

تأثیر نظریه ادوار تکاملی یواخیم فیوره بر اندیشه مبارزاتی پیشگامان اصلاحات^۱

منصور معتمدی^۲

دانشیار گروه ادیان و عرفان، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

زهرا میقانی^۳

دانشجوی دکتری ادیان و عرفان، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

چکیده

درک بشر از زمان همواره در شکل‌گیری نظام اعتقادی او نقش اساسی داشته است. انبیای یهود با ایمان به خدایی واحد، مقتدر و غیرقابل‌پیش‌بینی تصور دوری از زمان را رها کردند و به دیدگاه خطی به زمان رسیدند که به مفهوم تاریخ امکان بروز می‌داد. با مسیحیت تاریخ دارای روندی معنادار و مومن زائری شد که به سوی غایتی رو به حرکت است. در ابتدا این غایت که عبارت بود از رستگاری مؤمنان برگزیده، خارج از تاریخ عرفی قرار داشت، اما در قرن دوازدهم یواخیم فیوره رستگاری را در آخرین مرحله از ادوار تکاملی تاریخ عرفی ترسیم کرد. به این ترتیب امید به ایجاد فردوسی زمینی پایه‌ریزی شد. توصیفات یواخیم فیوره از آخرالزمان و عصر طلایی روح‌القدس الهام بخش اصلاح‌طلبان پیشگامی چون جان ویکلیف شد. باور به بارور شدن اذهان و خوداتکایی نسبی مومنان در آخرین عصر تاریخ جهانی بود که منجر به مخالفت با تشکیلات و اختیارات کلیسا شد.

کلیدواژه‌ها

تاریخ، ادوار-تکاملی، یواخیم-فیوره، جان-ویکلیف، آخرالزمان.

۱. تاریخ دریافت: ۹۷/۸/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۷

۲. پست الکترونیک: motamedi@um.ac.ir

۳. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): z.miqani@gmail.com

مقدمه

آدمی بنا بر درک خود از زمان به پرسش‌های دیرینه‌اش درباره این که از کجا آمده و به کجا می‌رود پاسخ می‌دهد. به نظر می‌رسد از میان دو دیدگاه خطی^۱ و دوری^۲ به زمان، مورد دوم از قدمت بیش‌تری برخوردار است. مردمان بدوی که به دنبال راهی برای فرونشاندن عطش جاودانگی خود بودند با الگو گرفتن از توالی فصول و تکرار مردن و از نو زنده شدن طبیعت زمان را دوری پنداشتند تا بر هراس از نیست شدن فائق آیند. در تصور بازگشت جاودانه به نقطه آغازین در واقع هیچ چیز تازه‌ای در جهان اتفاق نمی‌افتد. بنابراین، حرکت دوری نمایانگر شناختی از هستی است که دست‌خوش تغییر و سیورورت نمی‌شود. این ایستایی همان خاصیتی است که یونانیان نیز همواره طالب آن بودند. یونانیان که اصالت را در پایایی می‌دیدند با نسبت دادن حرکت دوری به زمان هستی‌شناسی خود را مبرا از تأثیر زمان و تغییرپذیری سامان دادند.^۳

در درک دوری از زمان، آینده و گذشته مفاهیم چندان متمایزی نیستند. چرا که بازگشت‌پذیری گذشته را تبدیل به پیش‌نویس آینده می‌کند، از این رو مفهوم تاریخ امکان بروز نمی‌یابد. این دیدگاه تاریخ‌ستیزانه درمانی بود برای ترس از آینده‌ای نامعلوم. خدایان شرق باستان هم در بند تقدیر و پیش‌بینی‌پذیر بودند و طبق قوانینی لایتغیر عمل می‌کردند. بین آدمیان و خدایان رابطه‌ای داد و ستدی برقرار بود. آدمیان می‌دانستند چه چیزی خدایان را خشنود می‌کند.

انبیای بی‌اسرائیل رابطه نویی با خدایشان آغاز کردند. یهوه سرنوشت بشر را رقم می‌زند و هر چیزی برایش مقدر است، در زندگی بشر دخالت می‌کند و تصمیماتش بر اساس قوانین و دلایل منطقی و معلومی نیست، در نتیجه اعمالش غیرقابل پیش‌بینی است. یهوه قدرتی شخصی، منزه و به کلی دیگر است که کاری جز ایمان در برابرش از انسان ساخته نیست. همواره ممکن است خدای واحد به نحوی متفاوت تجلی کند و حوادث منحصر به فردی را رقم بزند. به همین سبب انبیای بنی‌اسرائیل با توانایی پیشگویی آینده از

1. linear

2. cyclical

۳. الیاده، میرچا، اسطوره بازگشت جاودانه: مقدمه‌ای بر فلسفه‌ای از تاریخ، ترجمه بهمن سرکاراتی، تبریز، نشر

نیما، ۱۳۶۵ ش، ص ۱۲۸.

دیگر مردمان متمایز می‌شوند. انبیا وقایع معاصر خود را نیز ترجمان اراده و مشیت الهی می‌دانستند و آن را تأویل و تفسیر می‌کردند. به این ترتیب تاریخ به مثابه بستر تجلی خداوند و شیوه گفت‌وگویی او با بندگان دارای ارزش شد و پیوستگی رخدادهای تاریخی، چون مظاهر حضور خداوند، معنا پیدا کرد.

در مسیحیت که با اندیشه منجی و امید به آینده ظهور کرده بود، تاریخ جهانی بدل شد به طرحی هدفمند و یگانه در ذهن خدا. این طرح سرمدی در مهم‌ترین اثر آگوستین یعنی «شهر خدا» وضوح بیش‌تری یافت و بنیان الهیاتی تاریخی شد که سیر تاریخ را از هبوط تا پایان هستی این جهانی راه پیروزی نهایی ایمان بر کفر ترسیم می‌کند. آگوستین امکانی برای تحقق رستگاری وعده داده شده در این جهان قائل نبود و آن را مصادف با پایان تاریخ عرفی می‌دانست. اما در قرون وسطی طرح فرجام‌شناسانه و ترقی جویانه راهبی سیسترسی^۱ از فلورانس به نام یواخیم^۲، رستگاری را این جهانی کرد. نظریه ادوار سه‌گانه یواخیم امید به روند پیشرفت بشری و رستگاری در آخرین مرحله از تاریخ عرفی را زنده کرد. بر اساس نظریات و پیش‌بینی‌های یواخیم با گذر ادوار انباشتی از معرفت صورت می‌گیرد که بشر را در آخرین دوره تاریخی، موسوم به عصر روح‌القدس، از واسطه میان خود و روح‌القدس بی‌نیاز می‌سازد. در این عصر طلایی که با پیروزی بر فتنه دجال آغاز می‌شود، انسان قادر است با اتکا به خرد خویش مصالحش را تشخیص دهد. دیدگاه تکاملی و پیش‌بینی‌های فرجام‌شناسانه یواخیم پشتوانه اعتقادی اصلاح‌گرانی شد که به فساد کلیسا اعتراض داشتند و نشانه‌های دجال رادر پاپ می‌دیدند.

تاریخ به مثابه روندی معنادار پیش از مسیحیت

نویسندگان عهد عتیق گذشته را مجموعه‌ای از رخدادها، شخصیت‌ها و اسباب می‌دیدند. از نظرگاه تاریخ‌نگاری آن‌ها، تأکید بر زمان و مکان دقیق و ارتباط میان این عناصر است. در واقع در پی آن بودند که نشان دهند چه طور این اتفاقات به نحوی واقعی و یگانه روی داده است.^۳ این نظرگاه را می‌توان در آثار مورخان یونانی چون توسیدیدس^۱ (سده ۵ پ.م) و

1. Cistercian

2. Joachim of Fiore

3. Nisbet, Robert A., *Social Change and History: Aspects of the Western Theory of Development*, London, Oxford University Press, 1970, p.31.

هرودوت^۲ (سده ۵ پم) نیز یافت. این مورخان گذشته را چون سلسله‌ای از رویدادها، و افراد تاریخمند ثبت می‌کردند.^۳ هرچند توسیدیدس برخلاف هرودوت به رابطه علت و معلولی میان حوادث توجه داشت و در تاریخ‌نگاری بر عناصری دست می‌گذاشت که در به وجود آمدن حوادث بعدی نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند اما در کل در نظر هر دو این مورخان هیچ چیز جدیدی اتفاق نمی‌افتد و وقایع به همان ترتیبی که در گذشته رخ داده به وقوع خواهد پیوست، زیرا طبیعت هر چیز در رشد و زوال خلاصه می‌شود.^۴

هزیود، شاعر شهیر یونانی (سده‌های ۷ و ۸ پم) تحول هستی را همواره رو به زوال توصیف می‌کند. این دیدگاه مختص هزیود نیست و در دیگر نظام‌های فکری معتقد به گردش اعصار هم یافت می‌شود. بر اساس آن بشر معاصر انحطاطی تدریجی را از سر می‌گذراند، همواره منتظر وخیم‌تر شدن اوضاع گیتی است و با حسرت از گذشته یاد می‌کند. انسان کنونی عصر زرین را پشت سر گذاشته و عصری که در آن می‌زید نه تنها نسبت به اعصار پیشین دچار کاستی و نقص بیش‌تری است و در جایگاه نازل‌تری قرار گرفته که در این دوره نیز در یک سیر قهقرایی مدام از کمال دورتر می‌شود و کار گیتی با بیش‌تر فروافتادن در ورطه آشفتگی و تیرگی بیش‌تر به وخامت می‌گراید. هزیود ترتیب و توالی ادوار عالم را این‌گونه توصیف می‌کند: «نخست جاودانگان گذشته زرین را به وجود آوردند. فناپذیران، مثل خدایان می‌زیستند، آسوده از درد و تشویش، پیری آن‌ها را نمی‌فرسود... آن‌گاه ساکنان المپ نژاد دیگری به وجود آوردند که از نژاد نخست بسیار فروتر بود: دوران سیمین... مردم به یکدیگر زیانی نمی‌رسانیدند... و زئوس نسل سوم را آفرید: دوران روئین... این مردم به جز جنگ و خشونت علاقه‌ای نداشتند... پس از آن زئوس نسل راست‌تر و دلیرتری به وجود آورد: نژاد والای پهلوانان که پدران ما آن‌ها را نیمه خدا خوانده‌اند. جنگ بدفرجام همه آن‌ها را درو کرد... چرا من باید در میان نسل پنجم

1. Thucydides

2. Herodotus

۳. زرینکوب، عبدالحسین، تاریخ در ترازو: درباره تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری، تهران، انتشارات امیرکبیر،

۱۳۵۴ش، صص ۷۹-۸۰

۴. لوویت، کارل، معنا در تاریخ، مترجمان سعید حاجی نصری و زانیار ابراهیمی، تهران، انتشارات علمی و

فرهنگی، ۱۳۹۶ش، ص ۲۸.

زندگی کنم؟ چرا پیش از این نمردم یا بعد از این به دنیا نیامدم، از آن که اکنون دوران آهن است...^۱ هزیود با حسرت به گذشته نگاه می‌کند و آرزو می‌کند که کاش پس از این به دنیا می‌آمد چون می‌پندارد آینده‌ای که به دنبال این فساد و تباهی ناگزیر می‌آید بار دیگر زرین است. به عبارت دیگر مردمان معتقد به زمان دوری در فساد عصر خود نشانه‌هایی از آغاز عصر کمال‌یافته را می‌بینند و رنج زمان خود را با امید به بهبود اوضاع تحمل می‌کنند. افلاطون نیز چرخه‌های زمانی را شکلی از بیان تغییرات در گستره‌های وسیع زمانی می‌دید. او باور داشت که هستی چرخه‌های عظیم کیهانی است که ده‌ها هزار سال به طول می‌انجامد و هر کدام نیز شامل دوایر متحد‌المركز کوچک‌تری هستند. زمانی وجود دارد که خدا طومار جهان را در هم می‌پیچید و آن پایان چرخه معینی است، هنگامی که جهان چون موجودی زنده هوش را از نگارنده و خالق دریافت می‌کرده است. آن‌گاه برمی‌گردد و بنا به ضرورت ذاتی‌اش در جهت مخالفش شروع به چرخش می‌کند. برای افلاطون جاودانگی و ابدیت چیزی علاوه بر از توالی بی‌پایان چرخه‌هاست. همیشه قرار است یکی از این چرخه‌ها با مصیبتی بزرگ، معمولاً سیل، پایان پذیرد و تنها چند نفر باقی بمانند تا چرخه بعدی تمدن را آغاز کنند. این چند تن انسان بدوی و بی‌سواد چون بذرهایی هستند که به تدریج و به آرامی رشد می‌کنند تا چرخه جدیدی از تمدن بسازند.^۲

عبریان راهی متفاوت از یونانیان برای امیدواری و خوش‌بینی برگزیدند. آن‌ها که نشانه‌هایی از بهبود احوال گیتی نمی‌دیدند و از سویی دیگر نمی‌توانستند تاریخ را نادیده بگیرند به نحوی متفاوت به ستیز با تاریخ پرداختند. آن‌ها با این امید که سرانجام زمانه به فرجام خواهد رسید به تحول آن تن در می‌دهند. در واقع برگشت‌ناپذیری تاریخ با محدود شدن آن در مدت زمانی معین جبران می‌شود و احیای ادواری آفرینش جای خود را به احیای نهایی و واحدی می‌سپارد که در آینده‌ای مقدر صورت می‌پذیرد.

تاریخ جهانی در اندیشه آگوستین

مسیحیت با ارائه مفهومی ژرف‌تر و کلیدی‌تر از ایمان با قدرت بیش‌تری با نگاه دوری به

۱. زرینکوب، عبدالحسین، صص ۸۸-۸۹

2. Plato, *Parmenides, Theaitetos, Sophist, Stateman*, John Warrington(trans.), London, J. M. Dent & Sons LTD, 1961, pp.243-245.

زمان به ستیز برخاست. اگر ایمان ابراهیم را بتوان ممکن بودن همه چیز برای خدا تعریف کرد، ایمان مسیحی آن چنان که در عهد جدید آمده تلویحاً حاکی از آن است که همه چیز برای انسان نیز ممکن است. خدای مقتدر تاریخ همان قدر که هراس برانگیز است، ایمان به او و طرح خلل ناپذیرش برای رستگاری، قوت قلبی است برای انسان تا بر ترسش از تاریخ فائق آید. ایمان مسیحی با پایان دادن به جبر افلاک شخصیت و جایگاه والایی به بشر اختصاص داد و با وعده آینده روشن فراتاریخی فجایع و رنج‌های تاریخی انسان را برایش معنادار و قابل تحمل ساخت.

مسیحیان ایمان به آسمانی بودن متنی را از یهودیان به ارث بردند که حاوی ثبت سرگذشت سلسله نسل‌هایی از آدم، ابراهیم، نوح و ... است. این متن سخن خدا و موضوع آن هدایت قومی برگزیده در مسیری خاص به وسیله خود خداوند است. پس تاریخ این قوم هدفمند و منحصر به فرد و بنابر طرحی در ذهن خداست. از این نظرگاه تاریخ پدیده‌ای است هدفمند و معنادار در مسیری خطی و غیرقابل بازگشت که از لحظه هبوط حرکتش آغاز می‌شود تا در انتها به رستگاری وعده داده شده و مقدر برسد. در مرکز این مسیر هم رخداد یکتا و تکرارناشدنی تجسد خدا در مسیح واقع شده است. این تصور طولی و معنادار از زمان در آثار آگوستین به پختگی رسید. آگوستین سنت یهودی را با متافیزیک یونانی در هم آمیخت و الهیاتی تاریخی با تأکید بر آینده بنا نهاد. آگوستین چرخه ابدی زایش و زوال یونانی را در چارچوب سنت یهودی به دوری غیرقابل تکرار و یگانه تبدیل کرد که با هستی بشر آغاز می‌شود و در آینده‌ای دور به پایان می‌رسد.^۱ به این وسیله پاکی و سعادت که بشر با هبوط از بهشت عدن از دست داد به او پس داده می‌شود، اما نه در گردش زمینی و این دنیایی بلکه در شهر ابدی خدا. گناه‌کاران همه اعصار هم که با وجود آگاهی از راستی ناراستی را برگزیدند تا ابد در رنج و درد خواهند بود. به تعبیر آگوستین چرخه بازگشت ابدی یونانیان دور باطلی از سعادت دروغین و مصیبت واقعی است که امید را فلج می‌کند، درحالی که ایمان مسیحی با اندیشه منجی و امید به آینده جهان بر عرصه تاریخ قدم می‌گذارد.^۲ چرخه‌های ابدی زایش و زوال جای خالی خدای

1. Nisbet, p.70.

۲. آگوستین، شهر خدا، ترجمه حسین توفیقی، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۲ش، صص ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۲۳.

آفریدگار را در نظام فکری یونانی پر می‌کرد و به از کجا آمدن هستی پاسخ می‌داد. آگوستین با دیدگاه کلاسیک به زمان به مخالفت برخاست زیرا سنت یهودی-مسیحی برآمده از ایمان به آفریدگاری ازلی است که به انجام هر کاری قادر است. هم‌چنان که از هیچ خلق می‌کند، خالق همه چیز، حتی، زمان است و طرح سرمدی و لایتغیر هستی را از آغاز تا ابدیت در لوح محفوظ خود دارد.^۱ علاوه بر این اگر تجسد، مصلوب شدن و رستاخیز عیسی تکرارشدنی تصور می‌شد بی‌همتایی و منحصر به فرد بودنش را از دست می‌داد.

آگوستین دلایل مخالفتش با چرخه‌های ابدی و تلقی‌اش از زمان را در مهم‌ترین اثرش، یعنی «شهر خدا»، شرح داده است.^۲ شهر خدا داستان امید و ایمان به چیزهای نادیدنی است. آگوستین پس از مشاهده غارت روم در سال ۴۱۰ میلادی به دست آلیک،^۳ تصمیم به نگارش این اثر گرفت. پس از غارت این باور میان رومیان قوت گرفت که خدایان پاگانی به سبب مزاحمتی که مسیحیان بی‌خدا برای آن‌ها ایجاد کردند شهر را ترک کردند و روم را بی‌دفاع و آسیب‌پذیر به حال خود گذاشتند. آگوستین در شهر خدا مصیبت‌ها و بلایای مشابهی را که رومیان پیش از ظهور مسیحیت به آن دچار شده‌اند را یادآوری می‌کند و استدلال می‌کند که رونق و رفاه این جهانی گذرا و موقتی است و نمی‌تواند دال بر برتری و حقانیت باشد. پیروزی یا شکست امپراتوری‌ها نتیجه قوانین طبیعی و برخاسته از اعمال و اقدامات آن‌هاست. اعمالی که ممکن است نشأت گرفته از سیاست‌های غیراخلاقی و شیطانی نیز باشد.^۴ اهمیت این قدرت‌ها تنها در برقراری صلح و عدالت و ایجاد شرایط و بستر مناسب برای گسترش بشارت مسیح است. شهر زمینی که این امپراتوری‌ها بر آن حکومت می‌کنند تنها برای این خلق شده تا راه و فرصتی باشد برای جبران گناه اولیه و جز این ارزش و اعتباری ندارد. در مقابل، شهر خدا مدینه فاضله‌ای است که حاکم آن عیسی مسیح و ساکنان آن شهدا و قدیسان و دیگر فرزندان روشنایی هستند.^۵ اینان تا آینده‌ای محتوم و مقدر که هیچ کس جز خدا از زمان دقیق آن خبر ندارد هستی

۱. همان، صص ۵۱۳، ۵۲۷.

۲. همان، ص ۲۶.

3. Alaric

۴. همان، ص ۲۹.

۵. همان، صص ۸۹۴-۸۹۶.

زمینی‌شان را برای کسب رضایت خداوند و گسترش بشارت مسیح به کار می‌گیرند. جوهر و عصاره تاریخ بشری ستیز میان شهر خدا و شهر زمینی است. ستیزی که با نخستین برادرکشی آغاز می‌شود. قائل شهروند شهر زمینی و هابیل زائری است که به سوی هدفی غیرزمینی حرکت می‌کند. در نخستین تجربه تراحم و ستیز میان این دو شهر شهروند شهر زمینی غالب می‌شود. اما پیروزی و سعادت شهر زمینی اصولاً موهوم است و در نهایت پیروزی از آن شهر خداست و این غایت تاریخ است.^۱ هدف نهایی تاریخ همتای نقطه آغازین تاریخ بشریت یعنی زمان خلقت و ارتکاب گناه نخستین است. در واقع تاریخ دنیوی تنها با ارجاع به آغاز و پایان مطلق کلیتی معنادار می‌یابد. از نظرگاه آگوستین تاریخ این جهانی توالی بی‌ثمر نسل‌ها نیست، تمام سیر تاریخ از راه پیروزی نهایی شهر خدا خصلتی ترقی‌جویانه و معنادار می‌یاد و از نظر کسی چون آگوستین ترقی یعنی تمایزی هر چه دقیق‌تر و روشن‌تر میان ایمان و کفر و میان مسیح و دجال.^۲

آگوستین اعتقادی به تاسیس پادشاهی مسیح در این جهان نداشت. در کلیسای اولیه باور کلی وجود داشت که پایان جهان و بازگشت مسیح نزدیک است. این پایان در پی مصیبت‌های بزرگی می‌آید که دجال مسبب آن است. اما با نابودی دجال به دست مسیح حق بر باطل پیروز می‌شود و بساط شر برچیده می‌شود. بر اساس این گاه‌شماری شش دوره هزار ساله مطابق با شش روز آفرینش وجود دارد. تجسد خدا و آغاز عهد جدید در ششمین هزاره اتفاق می‌افتد و بازگشت مسیح در روز هفتم که عصر راحتی بشر و منطبق بر سبت است، خواهد بود.^۳ آگوستین دوره‌های تاریخ را بر حسب تقسیم‌بندی روزها در کتاب مقدس این گونه حساب می‌کند: اولین دوره که نخستین روز باشد از آدم تا طوفان، دومین دوره از طوفان تا ابراهیم، سومین دوره از ابراهیم تا داوود، چهارمین از داوود تا جلای بابل، پنجمین از جلای بابل تا تولد مسیح. ششمین دوره اکنون جریان دارد و کسی نمی‌تواند طبقات آن را بشمارد. پس از دوره کنونی، خدا در روز هفتم آرام خواهد گرفت و آن هنگامی خواهد بود که به ما در خودش آرامش بدهد و آن بزرگ‌ترین سبت خواهد بود،

۱. همان، صص ۶۲۴-۶۲۵.

۲. لوویت، ص ۲۰۹.

3. Macculloch, J.A., "Eschatology", *The Encyclopedia of Religion and Ethics*, James Hasting(ed.), Edinburgh: T&T Clark, 1981, p.388.

سبستی که شامگاهی ندارد.^۱ بنابراین روز رستگاری خارج تاریخ قرار دارد. در متن عهد جدید نیز سخنی از برپایی پادشاهی زمینی به دست مسیح نیست. آگوستین نیز هستی و تاریخ این جهانی را پست‌تر از آن می‌داند که رستگاری در آن ممکن باشد. رستگاری مصادف با رهایی از تاریخ عرفی و ضرورتاً با رهایی از هستی این جهانی است. این فرجام‌شناسی تا زمانی که یواخیم فیوره تغییر مهمی در گاه‌شماری آخرالزمانی ایجاد کرد، ادامه داشت.

نظریه ادوار تکاملی یواخیم فیوره

قرون وسطی را اغلب عصر تاریکی و رکود و سکون اندیشه توصیف می‌کنند اما برخلاف تصور عموم در این عصر به خصوص قرون وسطای متأخر بذر اندیشه‌هایی کاشته شد که در سده‌های بعد به ثمر نشست و سمت و سوی تاریخ اندیشه را تحت‌الشعاع قرار داد. اندیشمندان قرون وسطای متأخر نوعی تاریخ آگاهی و امید نسبت به روند پیشرفت بشریت یافته بودند و آن بدبینی قرون وسطایی کم‌کم از میان می‌رفت و روح امید به آینده بیش‌تر قوت می‌گرفت. این اندیشمندان تاریخ را سیری تکاملی می‌دیدند که با انباشت علم، مدارج کمال را طی می‌کند و آینده‌ای روشن می‌سازد.^۲ این تحولات بیش از همه نتیجه نظریات و مکاشفات راهبی سیسترسی^۳ از فلورانس به نام یواخیم بود. یواخیم پس از مطالعه و تدبر بسیار سرانجام اعلام کرد که در پرتو رساله مکاشفه یوحنا به بصیرت جدیدی درباره سرنوشت پنهانی بشر رسیده است. یواخیم با ارجاع به کتاب مکاشفه و کتاب دانیال و مفهوم‌سازی از واژگان چندپهلوی این کتاب‌ها آگاهی معادی را به آگاهی تاریخی بدل کرد و نظریه ادوار تکاملی تاریخ بشریت را که پیش از او نیز سابقه داشت، برای نخستین بار انسجام و سامان بخشید.^۴ براساس این دکترین، بشر حرکتی صعودی به سوی کمال طی

۱. آگوستین، ص ۱۱۰۹.

۲. ژیلسون، اتین، روح فلسفه قرون وسطی، ترجمه ع. داوودی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶ش، صص ۵۶-۵۹.

3. Cistercian

4. Gatto, Alfredo, "The Life and Works of Joachim of Fiore-An Overview", A Companion to Joachim of Fiore, Mattias Ried(ed.), Boston, Brill Publishers, 2018, p.35.

می‌کند تا این‌که در آخرین دور تاریخ - نه پایان تاریخ - تحت الهام روح القدس به آزادی مطلق می‌رسد. به این ترتیب یواخیم رستگاری را که پیش از او خارج از تاریخ ممکن بود، این جهانی می‌کند.^۱

طرح فرجام شناسانه یواخیم تریلوژی است مبتنی بر اقانیم ثلاثه. تاریخ جهانی بشر از سه دوره تشکیل می‌شود که به سطوح و معانی متفاوتی تعلق دارند. در هر دوره شخصیت متفاوتی تجلی می‌کند و شریعت متفاوتی می‌آورد. عصر نخست به «پدر» تعلق دارد. در این دوره لازم بود که مصالح بشر به وسیله وحی و با واسطه انبیای الهی تبیین شود. دور دوم با ظهور «پسر» آغاز می‌شود و شریعت آن بر نظام روحانیان استوار است. این عصر واجد حکمت جزئی است. پس از آن آخرین دوره تاریخی خواهد بود که تحت سیطره روح القدس و بر پایه نظام راهبان است. یواخیم با نسبت دادن ویژگی‌هایی خاص به هر دوره این دوایر را از یکدیگر جدا می‌کند. برای مثال دوره نخست را عصر ترس می‌نامد، دومین عصر را ایمان و سومی را عصر عشق معرفی می‌کند. دوره نخست یهودیان برده بودند، در دوره بعد مسیحیان آزادی ناقصی به دست آوردند، در حالی که در دوره سوم روح به نهایت و ارستگی می‌رسد. عصر روح القدس عصر عقلانیت بشر است. انسان می‌تواند با اتکا به خرد و الهامات روح القدس مصالح خویش را تشخیص دهد و در همین جهان به رستگاری برسد.^۲

برای پیشینیان یواخیم، از جمله آگوستین، روز استراحت (روز هفتم) خارج از تاریخ قرار داشت. چون این جهان را بی‌ارزش‌تر از آن می‌پنداشتند که ظرفیت ایجاد فردوس زمینی داشته باشد. شهر خدای آگوستین بر فراز شهر زمینی قرار دارد و از هر گونه نسبت و ارتباط با این جهان منزله است. آگوستین رویدادهای زمان خود را با بی‌اعتنائی تماشا می‌کند. زیرا زوال و بقای امپراتوری‌ها تفسیر فراتاریخی ندارند و تنها بیانگر گذرا بودن این جهان

۱. یواخیم دکترین فرجام‌شناسانه‌اش را در اثرش با نام لاتین *Expositio in Apocalypsim* شرح داده است. آلفونزو روزنبرگ بخش‌های مهمی از این اثر و دو اثر مهم دیگر یواخیم را به زبان آلمانی در کتابی با عنوان *Das Zeitalter Des Heiligen Geisten* گردآورده که در این مقاله به آن ارجاع داده شده است. ترجمه انگلیسی آثار یواخیم در دست نبود.

2. Joachim von Fiore, *Das Zeitalter Des Heiligen Geisten*, herausgegeben und eingeleitet Alfonso Rosenberg, Beitigheim: Turm Verlag, 1977, pp.83-84.

است. تنها رویداد مهم تاریخ ظهور عیسی مسیح است که با ارجاع به فراتاریخ تفسیر می‌شود.^۱ تاریخ عرفی تنها نقش میانجی را داراست که پیشاتاریخ و پساتاریخ را به هم وصل می‌کند و اهمیت آن در این است که فرصتی است برای تعیین سرنوشت انسان در پساتاریخ، یعنی نفرین یا رستگاری ابدی در جهان آتی. یواخیم با داخل کردن روز هفتم به تاریخ رستگاری را این جهانی کرد. در دکترین او فردوس زمینی در روز هفتم و جدای از سعادت و عقاب ابدی است که در روز هشتم و خارج از تاریخ واقع می‌شود. حاکمیت شریعت روح‌القدس آخرین عصر از تاریخ عرفی است که پس از اغتشاش و فتنه دجال آغاز می‌شود.^۲

از دیدگاه یواخیم تاریخ روندی تکاملی را می‌پیماید و عصر روح‌القدس حاوی انباشتی از معرفت بشری است که با گذر از ادوار و اکوار به دست آمده است. مؤمنان به مرتبه‌ای از وارستگی رسیده‌اند که نه تنها در ستیز میان خیر و شر و تعیین سرنوشت آن جهانی خود مشارکت دارند بلکه برای تسریع روند نجات و رستگاری خود و برپایی فردوس زمینی نیز دست به عمل می‌زنند. پیش از آن که یواخیم نظراتش را مطرح کند و باعث تغییراتی در فرجام‌شناسی مسیحی شود، کلیسا در نظر متألهانی چون آگوستین در مقام نوعی نهاد و به‌مثابه ابزار رستگاری و باب ورود به شهر خدا بود. آگوستین تحول و تکامل کلیسا در گذر ادوار و اکوار را در نظر نداشت و برعکس ثبات کلیسا در هیأت دیرینه‌اش را وضعیت درست و قابل انتظار می‌دانست.^۳ در سنت آگوستینی کلیسا آموزه و هستی اصلی فراتر از قلمرو تاریخ عرفی است و مانند دیگر چیزهای دنیوی در گذر زمان دستخوش تغییر نمی‌شود. بهره‌مندی از الهامات روح‌القدس خاص رسولان است. رهبری کلیسا هم که به دست یکی از این رسولان بنا شده تا پایان زمان دنیوی به والاترین مقام سلسله مراتب روحانیون تعلق خواهد داشت. اما در تفسیر یواخیم کلیسا دیگر به سلسله مراتبی از روحانیون مبتنی نخواهد بود. نهاد پایی و تشکیلات کلیسایی تنها تا پایان عصر پسر وجود خواهد داشت و با آغاز عصر روح‌القدس کلیسا به صورت کنونی آن برجیده می‌شود و

1. Reeves, Marjori, *Joachim of Fiore*, The Encyclopedia of Religion, Macmillan Pub., 1987, vol.8, p.96

2. Joachim, pp.101-102.

۳. لوویت، ص ۲۰۶.

جای آن را اجتماعی از راهبان می‌گیرد. عصر سوم عصر «انجیل سرمدی»^۱ است که تشکیلات و دستگاه کلیسایی در آن جایی ندارند. تکامل معرفت بشری و شکوفایی استعدادها انسان را از وجود واسطه‌ای میان او و خدا بی‌نیاز می‌کند. مؤمنان با مراقبه خود مستقیماً به دانش خداوندی دست می‌یابند و به جای تقید به متون با اتکا به خرد مصلح و منافعی را تشخیص می‌دهند.^۲ یواخیم معتقد بود که معنویت و سودمندی کلیسا با مشغولیت آن به امور دنیوی از بین رفته است اما قصد براندازی تشکیلات کلیسایی را در زمان خود نداشت. او به فساد کلیسا و عرفی شدن آن معترض بود و قصد داشت شور و حرارت کلیسای نخستین را بازگرداند. یواخیم خود را متعلق به دوره دوم می‌دانست و سخنانش ناظر به آینده بود. او اصلاح کلیسا و پالودنش از دنیاگروی را یکی از اقدامات منجی در عصر روح‌القدس می‌دانست. یواخیم روزگاری را می‌دید که در آن دنیاپرستی با استقرار نوعی رهبانیت تزکیه‌یافته از میان می‌رود و مؤمنان به مراقبه و رابطه مستقیم با خدا روی می‌آورند. با این حال نتیجه دکتترین فرجام‌شناسانه یواخیم چیزی متفاوت با نیت دینی او بود. نظریه ادوار تکاملی و آموزه‌های او درباره عصر طلایی روح‌القدس در سده‌های بعد به اندیشه‌ای ضدکلیسایی بدل شد و به قوت گرفتن انگیزه‌ها و اندیشه‌های عرفی کمک کرد. برای مثال آموزه‌های یواخیم نیروی محرکی شد برای دکتترین نادیدنی^۳ بودن کلیسای حقیقی. طبیعتاً این اصل تهدیدی برای سلسله مراتب ظاهری کلیسا بود. فرانسیسکن‌هایی^۴ که پس از یواخیم می‌زیستند مدعی شدند که سخنان او پیش‌بینی آمدن آن‌هاست و از آن برای دفاع از خود و اعتبار و اصالت بخشیدن به اعمال و باورهایشان استفاده کردند. فرانسیسکن‌های متعصب در فقر تام زندگی می‌کردند و در انتظار برای کلیسای پاک شده با پیروان یواخیم اشتراک داشتند. کلیسای مطلوب آن‌ها اجتماعی از راهبان بود که انجیل روحانی^۵ را نشر می‌داد. به باور آن‌ها مرجعیت بیرونی و ظاهری در عصر روح‌القدس جایی ندارد. آیین‌ها و شعائر دینی، پاپ و هر آن‌چه که در کلیسای مسیحی وجود دارد باید درونی

-
1. Eternal Gospel/ ewiges Evangelium
 2. Joachim, pp.86, 87, 90.
 3. invisible
 4. Franciscans
 5. Spiritual Gospel

شود.^۱ در سده‌های ۱۱۳م و ۱۱۴م پیروان فرانسیسکن یواخیم برخلاف خود او دوره‌ای را که در آن می‌زیستند دوره فساد و تباهی می‌دانستند و این را مقدمه گذار از عصر پسر به عصر روح القدس تلقی می‌کردند. افزون بر این یواخیم پیش‌بینی کرده بود که طی دو نسل نبرد نهایی میان نظام معنوی و قدرت‌های شرور رخ خواهد داد. از این رو پیروانش یقین داشتند که زمان وقوع نبرد میان نیروی‌های خیر و شر و تحقق پیش‌بینی‌های یواخیم یعنی فروپاشی کلیسای فاسد ضد مسیحی فرارسیده است.^۲

رهبانیت پیش از یواخیم دکتترین ادوار سه‌گانه را مطرح کرده بود و آموزه انجیل سرمدی هم در اندیشه اوریجن^۳ سابقه داشت اما تجربه دینی یواخیم و هوادارانش محرک دینی قدرتمندی برای اندیشه‌ای انقلابی بود که در سده ۱۱۳م ظهور کرد. آرمان‌های هواداران یواخیم در جنبش اصلاحات تداوم پیدا کرد و به ویژه پیشگامان اصلاح‌گری چون جان ویکلیف را تحت تأثیر قرار داد.

اندیشه مبارزاتی جان ویکلیف^۴

به جان ویکلیف لقب «ستاره صبح اصلاحات» داده‌اند. بسیاری از ایده‌های او بود که چند قرن بعد به وسیله اصلاح‌گران مشهورتری چون لوتر بسط پیدا کرد و منجر به اصلاحاتی اساسی در ساختار کلیسای مسیحی شد. آزاداندیشی، اعتراض به فساد و تجمل‌گرایی کلیسای ضد مسیحی، دعوت به بازگشت به فقر و فروتنی کلیسای اولیه، تأکید بر ارتباط بی‌واسطه با خداوند و ارزشمند دانستن کار و کوشش این جهانی بنیادهای اندیشه مبارزاتی ویکلیف و هوادارانش را تشکیل می‌داد. هرچند ویکلیف درک سه‌گانه یواخیم از تاریخ را به سخره می‌گرفت و ادعاهای پیامبرگونه او را تاب نمی‌آورد اما ایده‌های جنبش اصلاحی ویکلیف را می‌توان تا مکاشفات فرجام‌شناسانه یواخیم و اندیشه‌های انقلابی طرفدارانش پی‌گرفت. ویکلیف در کتابش به نام *دجال*^۵ به یواخیم و هرکسی که ادعا کند از زمان روز

1. Evan, G.R., *Fifty Key Medieval Thinkers in Medieval*, London and New York, Routledge, 2002, p.110.

۲. لوویت، ۱۸۵

3. Origen

۴. از آثار ویکلیف به زبان انگلیسی غیر از *On Simony* کتابی در دست نبود.

5. De Antichristo

حسابرسی آگاه است انتقاد می‌کند و توضیح می‌دهد که مسیح سه چیز را از انسان‌ها پنهان نگه داشته، ساعت مرگ، رستگاری یا نفرین‌شدگی ابدی و زمان دقیق آخرالزمان. به عقیده ویکلیف موعظه درباره آینده باید عاقلانه و محدود باشد. داستان‌سرایی درباره حوادث روز حساب و پیش‌بینی آینده به وسیله صورفلکی جز فریب نیست. مشغول شدن به موضوعاتی که خدا صلاح دانسته انسان را از آن‌ها بی‌خبر نگه دارد باعث غافل و منحرف شدن از مسائل مهم‌تری می‌شود.^۱ با وجود این به نظر می‌رسد که ویکلیف تنها با عنصر پیامبرگونه ادعاهای یواخیم مشکل داشت و دست‌کم ناآگاهانه از نظرات او متأثر شده است. انگیزه اصلاح‌گری ویکلیف در چارچوب تاریخی‌گری یواخیم است که فهم و توجیه می‌شود.

در نگاه تاریخی ویکلیف تاریخ با رویداد تجسد خدا در عیسی به دو دوره تقسیم می‌شود. از زمان هبوط انسان تا ظهور نخستین مسیح عهد قدیم است. انسان در این دوره روندی تکاملی را می‌پیماید و ساختار اجتماع پیچیده‌تر می‌شود. با آمدن مسیح عهد جدیدی میان انسان و خدا بسته می‌شود. عصر رسولان عصر فقر و خلوص کلیسا و قابل‌قیاس با شرایط پیش از هبوط است. در این دوره مسیحیان با مالکیت و مرجعیت عرفی به کلی بیگانه هستند و مستقیماً از آموزه‌های مسیح و رسولان بهره می‌برند. اما از زمان بسته شدن عهد جدید کلیسا روندی نزولی را از خلوص اولیه به سوی آشفتگی و فتنه دجال آغاز می‌کند. فرمان‌روایی و قدرت عرفی و زمینی پاپ‌ها کلیسا را به پست‌ترین جایگاهش تنزل می‌دهد و گناه در کلیسا به اوج می‌رسد. ویکلیف خود را در عصر فتنه و آشوب دجال می‌دید و بر این باور بود که زمان تغییر فرارسیده است. وی با استناد به آیات ۲: ۳ و ۴ رساله دوم به تسالونیکیان ثابت می‌کند که پاپ همان دجال است. در این آیات آمده: «کسی به هیچ وجه شما را نفریند، زیرا که تا آن ارتداد، اول واقع نشود و آن مرد شریر یعنی فرزند هلاکت ظاهر نگردد، آن روز نخواهد آمد، که او مخالفت می‌کند و خود را بلندتر می‌سازد از هر چه که به خدا و معبود مسمی شود، به حدی که مثل خدا نشسته، خود را می‌نماید که

1. Lahey, Stephen E, *John Wyclif*, New York, Oxford University Press, 2009, pp.192-193.

خداست». ویکلیف معتقد است که تمام این توصیفات از دجال درباره پاپ صادق است.^۱ ویکلیف نمی‌توانست فتنه دجال را پایان تاریخ این جهانی بداند و اگر نه زحمت اصلاح کلیسا سودی نداشت. انگیزه اصلاح‌گری ویکلیف در بستر دکترین یواخیم فهمیده می‌شود که در اواخر قرون وسطی حاکم بود و ویکلیف از طریق فرانسیسکن‌ها به خوبی با آن آشنایی داشت، به ویژه این که از دو مفهوم فقر و مالکیت فرانسیسکن‌ها مستقیماً استفاده کرد. ویکلیف ایده مراقبه به جای دستور گرفتن از کلیسای موجود را از یواخیم گرفت. به تصور او راهنمایان معنوی عصر جدید گروهی کوچک از کشیشانی فقیر و ساده خواهد بود که انجیل سرمدی را موعظه می‌کنند.^۲

ویکلیف و یواخیم در این که کتاب مقدس حاوی تمام حقیقت خلق شده است با هم اشتراک نظر داشتند اما هدفشان از فهم کتاب مقدس متفاوت بود. ویکلیف مرجع تشخیص و تعیین حقیقت دینی را کتاب مقدس می‌دانست. به عقیده او سنت و مرجعیت کلیسا تنها در صورتی پذیرفتنی است که سخنان مسیح آن‌ها را تأیید کند. هر آن چه که مورد تأیید متن مقدس نباشد آموزه دجال است. نص کتاب مقدس باید تنها قانون کلیسا باشد. بنابراین لازم است که کتاب مقدس بدون تفسیر و کم و کاست ترجمه شود و در دسترس همگان قرار گیرد تا ساده‌ترین افراد هم بتوانند از آن بهرمنند شوند.^۳ ویکلیف با حمایت از ترجمه کتاب مقدس به زبان‌های محلی مرجعیت بی‌منازع کلیسا را به چالش کشید و سنجش عملکرد پاپ‌ها و دیگر مقامات کلیسایی را به مردم عادی سپرد. اما یواخیم کتاب مقدس را برای فهم تاریخ بشری مطالعه می‌کرد تا طرح کلی خداوند برای مسیحیان را کشف کند. به همین خاطر به مکاشفات و پیش‌بینی‌های پیامبرگونه‌ای رسید که به مذاق ویکلیف خوش نمی‌آمد.

با وجود مخالفت‌های ویکلیف با برخی نظرات یواخیم، کلیساشناسی^۴ ویکلیف یکسره مبتنی بر اعتقاد به نزدیک بودن پایان یک عصر است. ویکلیف سه طبقه اجتماعی را

1. Wyclif, John, *On Simony*, Terrence A. McVeigh(tran.), Fordham University Press, New York, 1992, pp.65-66.

2. Levy, Jan Christopher, "Wyclif and the Christian life", *A Companion to John Wyclif*, edit. Jan Christopher Levy, Leiden & Boston, Brill, 2006, p.316.

3. Shepherd, Massey H., "John Wyclif", *The Encyclopedia of Religion*, Macmillan Pub., 1987, p.489.

4. ecclesiology

نام می برد که باید با آخرالزمان روبه رو شوند: کشیشانی که باید به شرایط کلیسای اولیه بازگردند، فرمانروایانی که با پرداختن به مسئولیت‌های دنیوی و حفظ جامعه باید برابر شرارت‌های دجال بایستند و مردم عادی که وظیفه‌شان کار و تلاش در جهت خیر همگانی است. هر کدام از این طبقات با وسوسه‌هایی روبه رو می‌شوند. وسوسه مقامات کلیسایی تجمل‌گرایی و حرص به قدرت و مالکیت دنیوی است.^۱ از این رو ویکلیف پس از پایان اثرش درباره کتاب مقدس و برتری بی‌چون و چرای مرجعیت آن پیکان انتقاداتش را به سمت تجمل‌گرایی و ثروت‌اندوزی کلیسا نشانه گرفت. ویکلیف فقر و ساده‌زیستی اعضای کلیسای اولیه را یادآور شد و اعلام کرد که مقامات کلیسا از مسیر درست منحرف شده‌اند و از شیوه مورد تأیید متن مقدس بسیار فاصله گرفته‌اند. ویکلیف ثروت زیاد را برای کلیسا مضر می‌دانست. به عقیده او در شرایط موجود کلیسا نیاز ضروری به اصلاح دارد و دارایی‌های آن باید به وسیله قدرتی سکولار، حتی اگر لازم شد با زور و اجبار، پس گرفته شود.^۲

شاید ویکلیف قصد نداشت رهبری جریان‌ی را به عهده بگیرد اما آنچه که در سخنرانی‌هایش ایراد کرد و در آثارش نگاشت در نهایت به شکل‌گیری سنت دیرپای ضدروحانیت و ضد تشکیلات کلیسایی منجر شد. عقیده ویکلیف در این باره بر دو اصل فیض^۳ و انتخاب پیشین^۴ استوار بود. او این طور استدلال می‌کرد که تنها خداوند ارباب و صاحب حقیقی تمام آفرینش است. انسان‌ها همه دارایی و امتیازاتشان را به طور مستقیم از خداوند دریافت می‌کنند. فقط آن کسی که خداوند مقدر کرده حق مالکیت و فرمان‌روایی دارد. ویکلیف هم مانند آگوستین معتقد بود که هیچ‌کس نمی‌تواند بداند که برگزیدگانی که مشمول فیض شده‌اند چه کسانی هستند اما از آنجایی که کلیسا به گناه افتاده حق مالکیت از او سلب می‌شود و باید تمام ثروت و دارایی‌اش را کنار بگذارد و به فقر کلیسای اولیه بازگردد. این وظیفه پادشاه است که ثروت و دارایی‌های کلیسا را از آن پس بگیرد. در واقع مرجع و صاحب اختیار در مسائل و امور دنیوی پادشاه است. از پاپ تا پایین‌ترین مراتب

-
1. Lahey, p.208.
 2. Wyclif, pp.69-70.
 3. grace
 4. predestination

کلیسا باید از دارایی‌های دنیوی جز به اندازه ضرورت چشم‌پوشی کند و راه و روش زندگی رسولان را در پیش بگیرد. حوزه اختیار و مرجعیت کلیسا تنها قلمرو امور معنوی است که بسی ارزشمندتر از امور مادی و این جهانی است.^۱

اعتقاد راسخ و یکلیف به انتخاب پیشین علاوه بر این‌که کلیسا را از داشتن قدرت مادی محروم می‌کرد، او را به سوی این باور سوق می‌داد که کلیسای حقیقی برخلاف کلیسای دیدنی (ظاهری) رم که شکل سازمان و تشکیلات به خود گرفته اجتماعی از برگزیدگان خداوند و به اصطلاح نادیدنی است.^۲ افزون بر این از آن‌جایی که ویکلیف تأکید داشت که لطف خداوند شامل حال هر کسی که بخواهد می‌شود، ادعای کلیسا بر این که کشیشان رابط و واسطه میان خدا و مؤمنان هستند را مردود می‌شمرد. نقش میانجی کشیشان با روح اعتقادات ویکلیف به کل ناسازگار بود. اما مهم‌ترین اقدام ویکلیف که او را بیش از پیش در مقابل کلیسا قرار داد انکار تبدیل ماهیت نان و شراب به گوشت و خون عیسی^۳ در مراسم عشای ربانی بود. واقع‌گرایی و آزاداندیشی ویکلیف مانع آن می‌شد که بپذیرد یک کشیش می‌تواند نان و شراب را به جسم و خون مسیح تبدیل کند. به باور ویکلیف منظور حضور معنوی عیسی در مراسم است، نه تغییر مادی نان و شراب در حین مراسم.^۴

اندیشه‌های ویکلیف به وسیله موعظه‌گرانی فقیر به نام «لولاردها» ادامه پیدا کرد. نگرش و اعتقادات اساسی که لولاردها در قرون ۱۱۴م و ۱۱۵م رواج دادند شالوده جنبش اصلاح دینی در انگلستان شد. برخی از عقاید آن‌ها به طور خلاصه به این شرح است: ۱. کتاب مقدس باید به زبان‌های محلی در دسترس همگان قرار داده شود. ۲. هر فرد مؤمنی خود کشیش است. ۳. حضور عیسی در مراسم عشای ربانی معنوی است. ۴. قدرت پاپ باید محدود شود. ۵. تکریم شمایل جایز نیست. ۶. سنت زیارت شمایل ارزشی ندارد. ۶. لولاردها برای مدتی موفق شدند نوعی دین عامه‌پسند را رواج دهند. آموزه‌های پرشور و

1. Ibid, pp.72-74.

2. Ibid, p.73.

3. Transubstiation

4. Aston, Margaret, *Lollards and Reformers*, London, Hambledon Press, 1984, pp.13-14

5. Lollards

۶. مک‌گراث، ایستر، مقدمه‌ای بر تفکر نهضت اصلاح دینی، ترجمه بهروز حدادی، قم، مرکز مطالعات و

تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۲ش، ص ۱۰۹.

ساده‌زیستی و فقر آن‌ها عامه مردم را تحت تأثیر قرار داده و حتی تا دربار و ملکه نفوذ کرده بود. هرچند در طول یک قرن آزار و اذیت لولاردها بسیای از رهبران و پیروان آن‌ها به جرم بدعت اعدام شدند اما آموزه‌ها و اعتقادات آن‌ها از مرزهای انگلستان گذشت و در سطحی گسترده‌تر منجر به اصلاحات دینی شد.

نتیجه

خدای عهد عتیق خدای تاریخ است و وقوع هر پدیده‌ای ناشی از مشیت محتوم اوست. آگوستین این عنصر سنت یهودی را با متافیزیک رشد برخی حکمای یونانی در هم آمیخت و غایتی قدسی و ضروری برای تاریخ بشر قائل شد. تریلوژی تکاملی یواخیم دیدگاه بدبینانه آگوستین را که می‌گفت رستگاری جز با رهایی از این جهان امکان‌پذیر نیست به دیدگاهی خوش‌بینانه تبدیل کرد که بر اساس آن آینده ناسوتی روشنی برای انسان متصور است. این آینده روشن که در سومین و آخرین عصر تاریخ عرفی به وقوع می‌پیوندد حاوی انباشتی از معرفت بشری، عصر شکوفایی استعدادهای انسان و مرجعیت خرد است. مومن با کار و کوشش این جهانی می‌تواند در آفرینش و تقدیر زود هنگام زمان رستگاری با پروردگار مشارکت داشته باشد. این عصر طلایی پس از پیروزی بر فتنه بزرگ آغاز می‌شود که از نشانه‌های آن پاپ‌ها و دستگاه فاسد کلیسایی هستند. جان ویکلیف، یکی از پیشگامان اصلاحات در بستر تاریخی‌گری عصر خود بود که تحت تأثیر دکترین فرجام‌شناسانه یواخیم اندیشه‌های مبارزاتی‌اش را سامان داد. ویکلیف آخرالزمان را نزدیک می‌دید و اصلاح کلیسا را ضروری می‌دانست. از نظر ویکلیف یکی از مهم‌ترین اقدامات برای مقابله با فتنه دجال بازپس‌گیری اموال و حق مالکیت از کلیسا و سپردن امور دنیوی به قدرتی عرفی بود. کلیسا کنونی هم باید با اجتماعی از برگزیدگان جایگزین می‌شد. به عقیده ویکلیف تمام مسیحیان با داشتن نسخه‌ای از کتاب مقدس به زبان محلی می‌توانند حقایق دینی را بدون نیاز به کشیشان استنباط کنند. ویکلیف این استقلال فکری را عملاً با مخالفت با نظریه تبدل ماهیت نان و شراب عشای ربانی نشان داد. شاید مقصود یواخیم و ویکلیف براندازی کلیسا و عرفی کردن انگیزه‌های دنیای مسیحی نبود اما نظرات و آموزه‌های آن‌ها به اندیشه‌های ضدکلیسایی و انگیزه‌های عرفی انجامید که راه‌حل‌هایی ناسوتی برای پیشرفت و بهبود

شرایط این جهانی پیشنهاد می‌کرد.

منابع

- آگوستین، شهر خدا، ترجمه حسین توفیقی، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۲ش.
- الیاده، میرچا، اسطوره بازگشت جاودانه: مقدمه‌ای بر فلسفه‌ای از تاریخ، ترجمه بهمن سرکاراتی، تبریز، نشر نیما، ۱۳۶۵ش.
- ژیلسون، اتین، روح فلسفه قرون وسطی، ترجمه ع. داوودی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶ش.
- زرینکوب، عبدالحسین، تاریخ در ترازو: درباره تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۴ش.
- لوویت، کارل، معنا در تاریخ، مترجمان سعید حاجی ناصری، زانیار ابراهیمی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۶ش.
- مک‌گراث، الیستر، مقدمه‌ای بر تفکر نهضت اصلاح دینی، ترجمه بهروز حدادی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۲ش.
- Aston, Margaret, *Lollards and reformers*, London: Hambledon Press, 1984.
- Evans, G.R., *Fifty key medieval thinkers in medieval*, London and New York, Routledge, 2002.
- Gatto, Alfredo, "The Life and Works of Joachim of Fiore-An Overview", *A Companion to Joachim of Fiore*, Mattias Ried(ed.), Boston, Brill Publishers, 2018.
- Joachim von Fiore, *Das Zeitalter Des Heiligen Geisten*, herausgegeben und eigeleitet Alfonso Rosenberg, Beitingheim, Turm Verlag, 1977.
- Lahey, Stephen E., *John Wyclif*, New York, Oxford University Press, 2009.
- Levy, Jan Christopher, "Wyclif and the christian life", *A Companion to John Wyclif*, edit. Jan Christopher Levy, Leiden & Boston: Brill, 2006.
- Macculloch, J.A., "Eschatology", *the Encyclopedia of Religions and Ethics*, 1981.
- Nisbet, Robert A., *Social Change and History: Aspects of the Western Theory of Development*, London, New York, Oxford University Press, 1970.
- Plato, *Parmenides, Theaitetos, Sophist, Stateman*, John Warrington(trans.), London, J. M. Dent & Sons LTD, 1961.
- Reeves, Marjori, "Joachim of Fiore", *The Encyclopedia of Religion*, Mircea Eliade(ed.), Macmillan Pub., 1987.
- Shepherd, Massey H., "John Wyclif", *The Encyclopedia of Religion*, Mircea Eliade(ed.), Macmillan Pub., 1987.
- Wyclif, John, *On Simony*, Terrence A. McVeigh(tran.), Fordham University Press, New York, 1992.